



مدالی با ارزش تر
از مدال طلای المپیک!

مدال یک‌رنگی

مسابقهٔ پرش با نیزه المپیک برلین (۱۹۳۶) خاتمه یافت. مثل تمام مسابقات قبل و بعد از بازی‌های المپیک، سه نفر برتر انتخاب شدند و مدال‌های طلای، نقره و برنز به آن‌ها رسید. در ظاهر امر، هیچ اتفاق خاصی نیفتاده بود. ایرل میداوز آمریکایی از مانع ۴/۳۵ متری پریده بود و مدال طلا به او رسیده بود؛ اتفاقی که هیچ شگفتی در آن نبود. زیرا معمولاً مدال‌های طلای پرش با نیزه به آمریکایی‌ها می‌رسید. در دو سوی وی هم دو ورزشکار ژاپنی قرار داشتند. مدال نقره به شوهی نیشیدا رسید و مدال برنز به سوئه ئو- اوئو، هم‌وطن وی.

مدال‌های دوستی

آن‌ها که دقیق‌تر به تابلوی نتایج نگرسته بودند، متوجه این نکته شدند که رکورد هر دو ژاپنی برابر است و هر دو ۴/۲۵ متر پریده‌اند. مسئولان مسابقات هم مدال نقره را به نیشیدا دادند که در المپیک قبلی هم یک نقره از مسابقات کسب کرده بود. برنز هم به اوئه رسید که اولین المپیک خود را تجربه می‌کرد. چندی بعد المپیک به پایان رسید و ورزشکاران راهی کشورهای خود شدند. در ظاهر همه چیز خاتمه یافته بود، اما نه برای دو دوست برندهٔ مدال...

دو ورزشکار ژاپنی تصمیمی مشترک گرفته بودند. برای آن‌ها این رده‌بندی عادلانه نبود و نمی‌توانستند این موضوع را بپذیرند که با وجود رکورد مساوی، به یکی از آنان مدال نقره برسد و به دیگری مدال برنز. سرانجام پس از رسیدن به زادگاه خود (شهر ناچیکا-تسورا)، دو قهرمان نزد یک زرگر رفتند و هدف خود را گفتند.

تصمیم آن‌ها جواهرساز را شگفت زده کرد. اما آن‌ها کاملاً جدی بودند:

«می‌خواهیم این مدال نقره را از وسط جدا و به دو نیمهٔ کاملاً مساوی تقسیم کنید. با مدال برنز هم همین کار را بکنید. آن‌ها باید با دقت بریده شوند؛ بدون اینکه دو تکه

آن‌ها بزرگ و کوچک شوند!

البته این برای زرگر کار سختی نبود. اما باقی صحبت‌های دو ورزشکار، طلاساز را شگفت‌زده کرد:

«می‌خواهیم یک تکه از مدال نقره به تکه‌ای از مدال برنز جوش بخورد. باید دو مدال تحویل ما بدهید که بخشی از آن نقره‌ای باشد و بخشی دیگر برنزی. هر قدر هم پول بخواهید، می‌دهیم. اما این کار باید با دقت کامل انجام شود. حتی یک میلی‌متر این طرف و آن طرف، به درد نمی‌خورد!

چندی بعد وقتی دو دونهٔ ژاپنی سراغ جواهرساز رفتند، دو مدال در دستان او دیدند، متفاوت از همهٔ مدال‌هایی که تمام ورزشکاران المپیک برلین دیده بودند. مدال‌هایی که نیمی از آن نقره‌ای بود و نیمی دیگر از برنز! جواهرساز در پایان کار، دلیل این حرکت عجیب را از نیشیدا و اوئه پرسید. پاسخ آن‌ها ساده بود: «رکورد ما مساوی بود و حتماً دو مدال یکسان بود؛ به همین سادگی!»

خبر به سرعت در سراسر ژاپن پخش شد و «مدال‌های دوستی» به شهرت رسیدند؛ مدال‌هایی که نمایندهٔ دوستی دو رقیب بودند. رقبایی که در میدان با هم رقابت کردند، اما وقتی مسابقه تمام شد، تنها به

عدالت اندیشیدند و دوستی...

بارزش‌تر از مدال

دو قهرمان به المپیک بعدی فکر می‌کردند؛ به بازی‌هایی که قرار بود در سال ۱۹۴۰ در توکیو برگزار شود. هر دو می‌توانستند برای رقابتی دیگر در المپیک تلاش کنند. اما یک سال پس از المپیک، شرق آسیا درگیر جنگ شد. دو سال پس از آن هم جنگ جهانی شروع شد. اوئه هم در سال ۱۹۳۹ به ارتش امپراتوری ژاپن ملحق شد و دو سال بعد و در روز ۲۴ دسامبر ۱۹۴۱ کشته شد و هرگز شانس حضور مجدد در المپیک را پیدا نکرد. اما دوست او، حتی پس از پایان جنگ جهانی نیز عضو تیم ژاپن بود و موفق شد در بازی‌های آسیایی ۱۹۵۱ مدال برنز کسب کند؛ در حالی که ۴۱ ساله شده بود. سال‌ها بعد و در سال ۱۹۸۹، «کمیتهٔ بین‌المللی المپیک» به او یک مدال نقره اهدا کرد؛ به یاد مدالی که او با دوست خود نصف کرده بود؛ به یاد عملی که از هر مدالی بارزش‌تر بود!

المپیک برلین (۱۹۳۶)
شوهی نیشیدا و سونه نو- اوئو روی
سکوی قهرمانی



عسگری محمدیان
(فرد میانی)



پهلوان‌های ایرانی

در ورزش کشورمان هم بارها و بارها دیده شده است که بسیاری مدال خود را فدای مسائلی بارزتر از مدال کرده‌اند. حتماً ماجرای کشتی غلامرضا تختی با حریف روس خود را شنیده‌اید؛ جایی که تختی در تمام مسابقه به خود اجازه نداد از زانوی مصدوم حریف خود زیرگیری کند. اما شاید داستان **عسگری محمدیان** را نشنیده باشید.

محمدیان اولین کشتی‌گیر ایرانی بود که بعد از انقلاب به فینال المپیک می‌رسید. برای ورزشی که ۱۲ سال دور از المپیک بود، طلای محمدیان می‌توانست یک تحول بزرگ باشد. اما محمدیان کار دشواری در فینال داشت. سرگئی بلوگلزوف، پس از هفت قهرمانی جهان و المپیک، اعلام کرده بود در پایان المپیک، از کشتی خداحافظی خواهد کرد. مسابقه دو کشتی‌گیر در پایان با برتری پنج بر یک نماینده شوروی به پایان رسید. در

اخلاق ورزشی

در جهان ورزش نمونه‌های فراوانی از ورزشکارانی می‌توان یافت که مسائلی مهم‌تر از برد و مدال برایشان وجود داشته است. در جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۶۲، در مسابقه تیم‌های شوروی و اروگوئه، تور دروازه پاره بود و توپ از کنار دروازه ممکن بود وارد دروازه شود. در اواسط بازی، **ایگور نتو**، کاپیتان تیم ملی شوروی وقتی دید تویی از زیر تور دروازه وارد دروازه حریف شده است، به داور مسابقه گفت که به اشتباه یک گل به سود آن‌ها اعلام کرده است. چنین شد که گل روس‌ها مردود اعلام شد. **پائولو دی کانیو**، مهاجم ایتالیایی تیم «وستهام» نیز در سال ۲۰۰۰ وقتی دید دروازه بان حریف به شکلی ناگهانی با مصدومیت مواجه شده است، حاضر نشد دروازه خالی را باز کند و بازی را متوقف کرد. **امین متوسل زاده** نیز در مسابقه تیم‌های «فجرسپاسی» و «استیل آدین» این عمل را تکرار کرد.

این شرایط کمتر ورزشکاری رمقی دارد که حتی به روی رقیب خود لبخند بزند. اما محمدیان، خسته از مسابقه و غمگین از شکست، بزرگی رقیب خود را از یاد نبرد. او نخواست با حریفش در سکوت خداحافظی کند. به همین خاطر، رقیب را روی شانه‌های خود بلند کرد و دور تشک چرخاند.

بازیکنان فوتبال ایران هم در مسابقات جام جهانی ۲۰۱۶ حرکتی مشابه کردند و نشان دادند خیلی چیزها بارزتر از شکست و پیروزی هستند. وقتی تیم ایران مقابل برزیل به برتری دست یافت، ملی‌پوشان ایران همگی فالكائو، ستاره برزیلی را روی دست بالا بردند و او را به آسمان پرتاب کردند. فالكائو بهترین گلزن تاریخ فوتسال بود و برای چنین اسطوره‌ای، خداحافظی در سکوت و غم شکست، شایسته نبود. اما حرکت زیبایی ملی‌پوشان ایرانی، غم شکست را از دل اسطوره برزیلی پاک کرد!